

ضرورت تدوین سند چشم‌انداز

■ مبینی دهکردی، این سوال را که چرا ایران به‌رغم نهضت‌های متعددی که داشته نتوانسته است به ثبات برسد را، پایه اساسی برای تدوین سند چشم‌انداز ایران در افق ۱۴۰۴ دانست. دبیر کمیته زیربنایی مجمع تشخیص مصلحت نظام طی سخنانی گفت: سند چشم‌انداز بر اساس اهداف کیفی تنظیم شده، در سه سناریو تدوین شده است که هر کدام از این سه سناریو بر اساس رشد کشورهایی در نظر گرفته شده که ایران آنها را رقیب خود می‌داند. وی ادامه داد: سناریوی اول بر اساس ریشه‌های فعلی تنظیم شد که ایران جایگاه اول منطقه را کسب نمی‌کند. سناریوی دوم نیز بر اساس رشد ۷/۳۵ درصدی ایران تنظیم شد که باز هم ایران را به جایگاه اول در منطقه نمی‌رساند. در سناریوی رشد میانه برای ایران و کشورهای رقیب در نظر گرفته شد. چرا که بر اساس بررسی‌هایی که هنگام تدوین سند چشم‌انداز صورت گرفته است بسیاری از کشورهای رقیب ایران بنا به دلایلی از جمله کمبود منابع انرژی یا نداشتن منابع انسانی کارآمد، نمی‌توانند رشد خود را ادامه دهند و بر همین اساس اگر ایران با متوسط رشد سالانه ۸/۶ درصد حرکت کند، خواهد توانست طی بیست سال آینده رتبه اول در منطقه را کسب کند. با هم متن کامل این سخنرانی با موضوع ایران در افق ۱۴۰۴ را می‌خوانیم.

اجازه می‌خواهم پیش از طرح بحث اصلی چند مساله کوتاه را به عنوان مقدمه عنوان کنم. بحثی که آماده کرده‌ام به موضوع چشم‌انداز در سطح ملی و تاریخچه پیدایش، علل و عوامل آن و رویکردی که ما به چشم‌انداز در اداره جامعه داریم، می‌پردازد. اما پیش از

آن، نکته را باید به اجمال بیان کنم که چرا به این چشم‌انداز رسیدیم.

آیا چشم‌انداز یک انتخاب است یا ضرورت؟ یا هم ضرورت است هم انتخاب؟ و اصولاً تحول در محیط (چه محیط ملی و چه محیط بین‌المللی) آیا باعث ایجاد عدم‌اطمینان‌های محیطی و تلاطم‌های محیطی یا رهبری در محیط می‌شود؟ باید به این سوال نیز پاسخ داد که در مواجهه با محیط اصولاً ما خود را از پرتو تغییر و تحولات دور نگه می‌داریم یا به استقبال آن می‌رویم؟ در مواجهه با محیط صف‌شکن هستیم یا سپرساز می‌شویم و در مقابل خودمان ضربه‌گیر ایجاد می‌کنیم. امروزه این مساله در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و فناوری مورد توجه تمام جوامع، نهادها، بنگاه‌ها، سازمان‌ها و در کل بسیاری از کشورها است.

ما که دورانی را در کشور پشت سر گذاشته‌ایم سوالی را در ذهنیت جامعه خود، از نسل‌های گذشته تا به امروز به نوعی جست‌وجو می‌کنیم یا به نوعی این سوال بازتاب پیدا می‌کند.

سوال این است که آیا ملت و جامعه ایرانی ظرفیت قرار گرفتن در قله‌های توسعه جهانی را دارد؟ چه عوامل و رخدادهایی موجب شده که این کشور در جایگاه حقیقی‌اش قرار نگیرد؟ هنگامی که ما به ظرفیت‌های انسانی، وسعت سرزمینی، منابع طبیعی، ویژگی‌های ژئوپلتیک، به مبانی ارزشی و بنیادین، به نیت و آرمان‌ها و خواست‌های جامعه در طول تاریخ کشور و به مسیر تحولات، نهضت‌ها و انقلاب‌ها نگاه کنیم، بازتاب سوال را خواهیم دید.

در این بازتاب مشاهده خواهیم کرد که طی این سال‌ها جامعه ما همواره به دنبال دست یافتن به این مهم بوده و هست و حتی مسوولان کشور

در دوره‌های مختلف نیز به دنبال آن بوده‌اند. اما چرا در نهضت‌های انجام شده طی یک‌صد سال اخیر نتوانسته‌ایم به مقصد و آنچه مطلوبمان است برسیم؟ این سوال را باید از دو زاویه مطرح کنیم اول از دیدگاه توسعه و دوم از دیدگاه مدیریت، می‌توانیم بگوییم که ما در رویکردها گذشته‌نگر بودیم و آینده‌نگری را انتخاب نمی‌کردیم، یا اگر آینده‌نگری هم می‌کردیم، آینده را براساس ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها، نیت و توانمندی‌هایی که در سطح استراتژیک داریم، انتخاب نمی‌کردیم. تا اینکه به انقلاب می‌رسیم، اگر ویژگی‌های فکری حضرت امام (ره) را بخواهیم بررسی کنیم یا به بعد برجسته آن نگاه کنیم، بعد رهبری و تحول در نگاه رهبری است و توانمندی در خلق ایده، تبدیل ایده به یک بصیرت، تبدیل بصیرت به پندار و پذیرش مردم، اجماع‌سازی بین رهبری و مردم برای یک تحول و یک حرکت، از این زاویه می‌توانیم تحلیل کنیم که پیدایش انقلاب اسلامی در جامعه ایرانی، از چه زاویه‌ای می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و رهبری خلاق و خردمند چگونه می‌تواند بینش‌سازی کند و یک جامعه را در پرتو آن بینش به پنداری مشترک برساند و به حرکت دریاورد.

اگر از سه دهه گذشته، یک دهه را به دوران ثبات و استقرار نظام و دفع تجاوز دشمن به کشور اختصاص دهیم، یک دهه را می‌توانیم به بازسازی‌های به جا مانده یا تحمیل شده از جنگ تعریف کنیم.

دهه سوم (که ما اکنون در آن هستیم) را هم در حوزه اقتصادی و اجتماعی به اصلاحات پرداختیم تا امروز که ما، نسل اداره‌کننده ایران اسلامی هستیم که ان‌شاء... بتوانیم

بسترهای مناسبی برای نسل فردا فراهم کنیم. این نکته را هم باید اضافه کنم که طی این سال‌ها چند جریان مهم جهانی رخ داده است که آن را براساس نگاهی راهبردی تحت چهار عنوان کلی با عنوان جریان‌های قدرت‌ساز و اثرگذار جهانی نام می‌برم. اول: در حوزه نظم نوین و جهانی شدن در حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ. دوم: در حوزه ژئوپلتیک و تغییرات قدرت که در پهنه جهانی در حال شکل‌گیری است. به این مفهوم که اگر ما سلسله مراتب قدرت را بر اساس نظام بین‌المللی در گستره دامنه سرزمینی یا جغرافیایی تعریف کنیم، که جریانی جهت‌دار است و تاثیرهای خود را در حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ می‌گذارد.

جریان سوم، بحث در حوزه فرهنگ و اندیشه است که به چستی و چرایی، هستی و معرفت زندگی و انسان‌شناسی بر اساس یک رویکرد یا رویکردهای مختلف را مورد توجه قرار می‌دهد که عنوان جغرافیایی فرهنگی به آن داده‌ایم و تحولاتی که در عرصه جغرافیایی سیاسی بر مبنای جغرافیایی فرهنگی در حال شکل‌گیری است. جریان چهارم بحث نوآوری و خلاقیت در حوزه علم و تکنولوژی است که به عنوان حوزه جغرافیای سیاسی، فناوری و علم باید به آن توجه کرد.

اگر بخواهیم در نگاهی برآیند این مبانی را مورد توجه قرار دهیم، باید به مبانی تحول در مدیریت برای چگونگی اداره جوامع پردازیم. چشم‌انداز در جوامع یا سازمان‌ها از دل یک چنین فرایندی بیرون می‌آید. طبیعتاً چشم‌انداز بیست ساله

جمهوری اسلامی هم بر اساس یک تحلیل روند از گذشته تا به امروز و یک آینده نگری و خلق تصویری که می‌تواند بر اساس قابلیت‌ها و توانمندی‌هایی که جامعه در راستای حرکت رو به آینده و روبه رشد خود دارد و در چارچوب آرمان‌ها و خواسته‌هایی که می‌آید، قرار دارد. اسناد مادر جامعه که در سطح ملی عمدتاً قوانین مادر و اساسی جوامع را می‌گویند باید بر اساس شناخت عوامل و متغیرهای محیطی با هم تلفیق شوند تا بتوانند تصویری از هر ذی‌نفعی که در هر جایی (سازمان، نهاد، بنگاه، بخش دولتی و غیر دولتی) زندگی می‌کند بدهد. تا بتواند از دل این سند و تصویر خلق شده سهم خود را پیدا کند و در تحقق و اجرایی شدن آن مشارکت کند. این سند همچنین باید بتواند موقعیت را در پهنه جهانی تعریف کند چرا که شرایط، شرایطی رقابتی است و نمی‌توانیم بدون رقابت جایگاهی برای خود تعریف کنیم.

چیزی که ما به عنوان یک موقعیت یا شرایط مطلوب تعریف می‌کنیم و به دنبال آن هستیم در شرایطی رقابتی است و در شرایطی ایستا و غیر متلاطم و انحصاری نیست. حالا با توجه به این مقدمه، اولین مطلبی که در چشم انداز باید به آن توجه داشت، آینده نگری است.

مطلب دوم این که آینده را به ما پیشکش نمی‌کنند، اگر ما فقط بنشینیم و نظاره‌گر باشیم تصورات، اقدامات، رویدادها و روندهایی که دیگران شکل می‌دهند در شکل گیری آینده ما تاثیر خواهد گذاشت.

بنابراین آینده ساختنی است نه یافتنی. اما بر اساس این مساله باید رویکرد خود را انتخاب کرد.

اگر می‌خواهیم تصویری داشته باشیم باید ببینیم رویکردمان بر اساس پیش‌بینی روندها، الگوهای اقتصادی و تعمیم جریان‌های موثری است که دیروز بودند، امروز هستند و ممکن است که فردا هم باشند!

همزمان با این نوع انتخاب یک نقص اساسی اما رشد و بروز پیدا می‌کند، آن این است که اگر تغییرات و تحولات پارادایمیک شکل گرفت و یک دفعه رویه‌ها و پارادایم‌ها تغییر کردند آن موقع چه باید کرد.

در رویکرد آینده‌نگری اول باید گذشته‌ها و تغییرها را مرور کرد و علل و عواملی که تا کنون باعث توسعه نیافتگی یا عدم دسترسی به آنچه باید باشد بررسی شود و براساس آن همچنین

قابلیت‌ها و توانمندی‌های موجود آینده را ترسیم کرد. همان آینده‌ای که می‌خواهیم طی بیست سال به آن برسیم، بعد باید به زمان حال مراجعه کرد و به این پرسش پاسخ داد که چگونه جامعه را برای رسیدن به آن تصویر مطلوب هدایت کنیم. بنابراین باید از نقطه آینده شروع کرد تا به امروز

زمان‌پذیر نیستند اما چشم‌اندازها برعکس، زمان‌پذیرند.

چشم‌اندازها می‌توانند برشی از آرمان‌ها را در یک مقطع زمانی نشان بدهند ولی آرمان‌ها ممکن است در فلسفه ایجاد خود را بیشتر بروز بدهند.

طبیعتاً در هر جامعه یا سازمانی که برای آن

تمرکز انحصار اقتصاد دولتی که در هر حال یکی از مسائل اساسی و ضعف‌های بسیار تعیین‌کننده در رشد و شتاب حرکت آینده جامعه ما شده است، تعارض‌ها، تفاوت‌ها یا شکاف‌هایی که ممکن است در حوزه‌های نسلی یا فکری بدین نسل گذشته، امروز و آینده به وجود بیاید. حالا یا پرداخته شده است یا به نوعی وجود داشته باشند به هر شدت و ضعفی که می‌تواند بنشینیم و ارزیابی کنیم.

تصویری می‌خواهند بسازند یا چشم‌اندازی تهیه کنند، باید با مبانی ارزشی، نیازها، خواسته‌ها، آرزوها و آرمان‌های آن جامعه سازگاری داشته باشد. ضمن اینکه باید دید که این چشم‌انداز چه ویژگی‌هایی را

باید ایجاد کند و مختصات آن تصویر چگونه باید باشد. یکی از این ویژگی‌ها، قابل دستیابی بودن در زمان معینی است که برای آن تعریف می‌شود و عمدتاً این افق‌ها را در یک میانگین زمانی پانزده، بیست و سی ساله قرار می‌دهند و برخی کشورها مثل ژاپن این چشم‌انداز را برای قرن می‌نویسند حالا اینکه چرا ژاپنی‌ها چشم‌اندازی برای قرن ترسیم کردند، بحث مفصلی دارد، آنها

رسید و بر این اساس مسیر موردنظر برای تحقق اهداف آینده را انتخاب و سازماندهی کرد، تا بتوان براساس آنچه موردنیاز است برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام داد.

در واقع برای اینکه بدانیم امروز کجا هستیم، باید پیوند به گذشته را انتخاب کنیم اما تصویر و چشم‌انداز را براساس اینکه می‌خواهیم کجا باشیم و به کجا برسیم باید ترسیم کنیم. این مساله هم شرایط خاص خود را دارد. بنابراین باید عاملی طراحی کرد تا ناشناخته‌های تصویر آشکار شود و تا بتواند آرزوها، ایده‌ها، فرصت‌ها، قوت‌ها و ضعف‌های محیطی را که در آن قرار داریم انسجام دهد و در یک مجموعه، سند یا تصویر مجسم

کند. تا به اصطلاح بتوان تصویری یک صفحه‌ای که دارای افق، فضا، راهبرد و هدف باشد را ارائه کرد. و حالا باید دید ویژگی‌های این تصویر چگونه است.

تعریفی که ما از چشم‌انداز بیست ساله ارائه دادیم، تصویری مطلوب و آرمانی قابل دستیابی در افق زمانی معین است.

تفاوت یک تصویر و چشم‌انداز با یک آرمان هم در این است که آرمان‌ها

از سال ۱۹۷۵ به بعد فرآیند ساخته یافته را به وسیله یک روش آینده‌نگر و سیستمی اجتماعی مدیریتی سازمان داده‌اند که امروز در حال تسری دادن دستاوردهای خود در جهان هستند ولی ما چون برای اولین بار بود که قصد انجام این کار را داشتیم هر چند که در دوران گذشته هم اسناد و مدارکی موجود است که نشان می‌دهد که آنها هم به این موضوع فکر می‌کردند و حتی علامت‌هایی را نشانه‌گذاری کرده‌اند یا اگر اندیشه امام خمینی (ره) را از سال ۱۳۳۸ به بعد مرور کنیم خواهیم دید که ایشان نیز ایده حکومت اسلامی داشته‌اند. اما به هر حال چون تجربه اول ما بود به لحاظ اجرایی کردن این فرآیند و داشتن تحلیل محیط براساس واقعیت‌ها، نمی‌توانستیم بیش از دو دهه را برای برداشتن گام‌های نخست در نظر بگیریم.

برای این کار باید برآیندی از مولفه‌های محیطی داشته باشیم و آن را به محیط داخلی و خارجی تقسیم کنیم. این برآیند باید قوت‌ها و ضعف‌های محیط داخلی را براساس یک تکنیک ارائه کند و فرصت‌ها و تهدیدهای پیش رو را نیز نشان بدهد. اگر چه تغییر و تحولات در این جریان‌ها ممکن است تمام متغیرهای محیطی را نیز کمی تغییر دهد.

مساله دیگر اینکه این چشم‌انداز باید به تمام جامعه اختصاص داشته باشد.

نمی‌شود چشم‌اندازی به گروهی خاص اختصاص داشته باشد و بعد بخواهیم که تمام جامعه از آن استفاده کنند.

حتماً باید متعلق به تمام اقشار جامعه باشد تا بتواند زمینه مشارکت همگانی را فراهم کند و بتواند به عنوان یک سند، برانگیزاننده عموم جامعه باشد.

چشم‌انداز باید تحول‌گرایی و آینده‌نگری را دنبال کند، در عین حال باید پویایی داشته باشد و ایستا نباشد زیرا تحولات محیط، ایستا نیستند. همچنین افق زمان و تصویری مطلوب از اهداف ممکن داشته باشد.

حالا باید به این مساله توجه کرد که آثار و پیامدهای این چشم‌انداز و سندی که ارائه می‌شود چگونه باید باشد؟

باید وفای آفرین باشد یعنی ما را از تعارضات، ناسازگاری‌ها، مقابله‌ها و رقابت‌های مخرب و امثال این بیرون بیاورد. در حقیقت هم‌افزایی ایجاد کند و به نیازهای اساسی جامعه نیز پردازد چون نمی‌شود در خلاء صحبت کرد و به نیاز امروز جامعه بی‌توجه ماند. در واقع از دل نیازهای امروز است که باید حرکت کنیم به آن تصویری که ساخته‌ایم، برسیم.

چشم‌انداز باید عزم و یکپارچگی به وجود بیاورد. آن بحثی که ما داریم یعنی اینکه در حوزه‌هایی می‌توانیم با تمایز حرکت کنیم. در حوزه اقتصاد می‌توانیم تمایز را مطرح کنیم و تا بالاترین شاخص‌های بهره‌وری عوامل مختلف اقتصاد و تولید را شکل دهیم. در علم هم می‌توانیم در همان حوزه خودش شکل بدهیم، همین طور در فرهنگ و سیاست. اگر اصل تمایزپذیری را بپذیریم، در مدیریت هم می‌توانیم بگوییم که قوه‌های اداره‌کننده جامعه باید استقلال خود را در حوزه تمایز داشته باشند و به بالاترین کارآمدی، سرویس و خدمات ارائه کنند. اما پدیده دیگری به وجود می‌آید که ادغام‌پذیری، یکپارچگی و هم‌جهتی است.

چشم‌انداز ناظر بر اصل یکپارچگی است. حالا اگر در این حوزه بخواهیم محیط را یک محیط متحول ببینیم باید تفکری راهبردی انتخاب کنیم که اگر این تفکر راهبردی را بر اساس یک مدیریت راهبردی، تعریف کنیم به طور دائم در این حوزه مرتبط خلق ایده و تفکر را مشاهده خواهیم کرد.

در حوزه برنامه آن تفکر واگرا را به هم‌گرا و هم‌گرایی تحلیل می‌کنیم.

بعد آن را تبدیل به جداول می‌کنیم و جداول عملیاتی می‌کنیم. در حوزه‌های مختلف بر اساس یک فرآیند ارزیابی می‌کنیم، سیستمی دینامیک طراحی می‌کنیم که در حوزه تفکر و عمل همین طور با هم در حال حرکت هستند و آثارش را می‌بینیم که هم در حوزه‌ای است که ما در آن زندگی می‌کنیم و هم حوزه‌ای که جهان زندگی می‌کند. هر آن که تغییری و تحولی، پیش بیاید، آن تغییر می‌آید ما را به اصلاح مسیر و بازنگری راهنمایی می‌کند.

در حقیقت یک رابطه دیالکتیکی بین حوزه تفکر و برنامه برقرار می‌شود و در اختیار مدیریت راهبردی برای اداره جامعه در چارچوب آن سندی که تصویب می‌شود، قرار می‌گیرد.

مدلی که در جمهوری اسلامی به آن نگاه کردیم این بود که ما باید آرمان‌ها، نظریه‌ها و روندها را هم می‌دیدیم.

در محیط باید محیط را به ملی و بین‌المللی یا داخلی و خارجی تفکیک می‌کردیم و عوامل استراتژیک را می‌دیدیم.

چون تمامی عوامل محیط برای ما اثرگذار نیستند یا اگر هم اثرگذار باشند هم وزن نیستند. بنابراین ما باید عمده‌ترین عوامل محیط را انتخاب کنیم تا بتواند ما را به مسیری که می‌خواهیم بسازیم و انتخاب کند، برساند و بالاترین اثر و وزن را داشته باشد. چه بسا صد عامل داشته باشیم که ۹۰ تا آن ده درصد و ده درصد باقی‌مانده ۹۰ درصد وزن را به خود اختصاص دهند.

آن عوامل کلیدی و بحرانی که انتخاب و روی آن کار می‌شود بر اساس یک فرآیند است و بر اساس آن با توجه به عوامل محیطی به شناسایی چالش‌های پیش رو می‌پردازیم و چگونه می‌توانیم بر اساس این

چالش‌ها به مسائل،

روندها و نظریه‌ها

در حوزه اقتصاد و

جهان و سیاست و

فرهنگ بپردازیم.

همچنین بینش‌ها و

پارادایم‌های جدید و

تحولات پارادایمی‌ای

که شکل می‌گیرد

چه اولویت‌های

استراتژیکی در زمینه

جریان‌های مختلف

روندها برای ما به

وجود می‌آورد.

از طرف دیگر وقتی

در جامعه‌ای هستیم،

می‌توانیم چشم‌اندازی

را بر اساس محیط،

نظریه‌ها و روندها به

طور مجزا و به صورت یک

متدولوژی بنویسیم. اما

آنجا که برای یک کشور یا یک

سازمان اختصاصی

می‌شود بستگی به حوزه آرمان‌ها و ارزش‌های

موردنظر دارد که باید به آنها پرداخت و ارزش‌های

استراتژیک را برای نرم‌های منتخب، تعریف کرد تا بر

اساس آن بتوان تغییر جهت‌های استراتژیک را انتخاب

کرد و در نهایت چالش‌های استراتژیک را از تعامل

سه بعدی آن مدل پیدا کرد تا بتوان تصویری به نام

چشم‌انداز را ارائه کرد.

هر جزء از اینها را می‌توانیم نداشته باشیم حتی

چشم‌انداز را هم می‌توان منهای همه اینها بر اساس

کشف و شهود و نظر بنویسیم ولی آن موقع به یک

بیانیه تبدیل می‌شود. اما وقتی که می‌خواهیم در اجرا

آن را امتحان کنیم آن وقت باید دید که تحقق پیدا

می‌کند یا خیر؟

آن موقع است که باید فرآیندهای دیگر را پیدا کنیم و

طبیعتاً اینها ممکن است رخدادهای پیش‌بینی نشده‌ای

که در هیچ کدام از اینها نبوده به وجود بیاید که در

ذهنیت جریان‌های اثرگذار قدرت‌ساز جهانی یا ملی

باشد و اگر بیاید ممکن است تمام سیستم خود را

مورد بازنگری قرار بدهیم و روی آن کار کنیم. همان

طور که اشاره شد محیط را تفکیک می‌کنیم که در

چشم‌انداز محیط خارجی را منطقه قرار دادیم و محیط

داخلی را محدوده جغرافیایی و سرزمینی خودمان

گرفتیم و بعد عوامل کلیدی، استراتژیکی و چالشی را

پیدا کردیم. در بعد دیگر در حوزه نظری که حوزه‌های

اقتصاد سیاسی جغرافیایی و تحولات حوزه نظری را

ببینیم. آنجایی که غرب از پایان تاریخ می‌گوید یا برخورد تمدن‌ها را مطرح می‌کند یا جغرافیای فرهنگی و تقسیم‌بندی‌هایی مثل جهان اسلام و غیراسلام، جهان سازگار و غیرسازگار، جهان شرق و غرب یا هر عنوان دیگری که داده می‌شود و به نوعی به این مسائل می‌پردازد که اینها بر اساس نظریه‌های انتخاب شده گذشته روندهایی دارند و ممکن است تغییراتی در حوزه نظریه جدیدشان ایجاد شود که احتمال دارد روندها را تغییر دهد یا بر آنها اثرگذاری جدیدی را در جغرافیای سیاسی فرهنگی، اقتصادی جهان بگذارد.

اگر برگردیم و به بعد آرمان‌ها از زاویه ملی نگاه

کنیم با آرمان‌های

انقلاب اسلامی و

هنجارهای هویت

جمعی مواجه

می‌شویم. (زیرا

می‌توان برای

ویژگی‌های هر

یک بحثی را آغاز

کرد). ولی در هر

حال آرمان‌ها را

باید در مجموعه‌ای

این چنین ببینیم.

می‌توانیم بگوییم

که ما ایران اسلامی

در مفهوم انقلابی را

نه به عنوان تعارض

و آشوب بلکه به

عنوان روحیه‌ای

فعال و خلاق که بر

اساس ارزش‌ها حرکت کرده است می‌بینیم.

چون در دورهای ممکن بود مفهوم انقلابی را مفهومی

سخت‌افزاری یا میلیتاریسم تعریف کنیم و گاهی به

معنی نپذیرفتن و تسلیم نشدن و طبیعتاً واکنش‌های

این مسائل را در حوزه تخصصی خودش بررسی کنیم

و ببینیم چه استراتژی‌هایی از ارزش‌های اسلامی و

هنجارهای انقلابی و هویت‌های جمعی ما به دست

می‌آید که ارزش‌هایی مشترک و اثرگذار هستند و

طبیعتاً بر اساس آن تغییر جهت‌هایی استراتژیک در

مجموعه روندها و رویدادها و آرمان‌ها در محیط ایجاد

می‌شود. چگونه است و پس از آن تمام عوامل یاد شده

را در یک فرآیند و مدل منسجم کنیم.

اگر بخواهیم به محیط بر اساس نگاه تحلیل محیطی

بپردازیم در محیط ملی می‌آییم و روندهای گذشته را

تحلیل و بررسی می‌کنیم که چگونه به اینجا رسیدیم

و این روند اگر ادامه پیدا کند ما را به کجا خواهد رساند

و عوامل محیطی ما چگونه است. اگر بخواهیم به نقاط

قوت و ضعف محیط اشاره‌ای بکنیم و از جوان بودن

جامعه و منابع انسانی و استعداد بگیریم تا موقعیت

ژئوپلیتیک امکانات طبیعی و منابع محیطی وسعت،

وجود زیرساخت‌ها و زیربنای فیزیکی و سخت‌افزار

یا ساختارهای اجتماعی و حقوقی که در جامعه ما به

لحاظ یک جامعه کهن وجود دارد که می‌تواند هم

مانع وهم عامل باشد. امکانات گردشگری و فرهنگی

که ما می‌توانیم در حوزه تمدن ایرانی- اسلامی به

آن توجه کنیم. سرمایه‌هایی که از نظر فیزیکی در

بخش‌های مختلف تولید، صنعت و کشاورزی وجود

نمی‌شود چشم‌اندازی به گروهی خاص اختصاص داشته باشد و بعد خواهیم که تمام جامعه از آن استفاده کنند.

حتما باید متعلق به تمام اقشار جامعه باشد تا بتواند زمینه مشارکت همگانی را فراهم کند و بتواند به عنوان یک سند، برانگیزاننده عموم جامعه باشد.

دارد و باورهای ملی که ما در قانون اساسی به آن پایبند هستیم و هر جا این پایبندی را از دست داده‌ایم به نوعی گرفتار یک چرخه توسعه‌نیافتگی، استبداد و استعمار شدیم و ظرفیت‌های بالقوه‌ای که به فعل نرسانده‌ایم اما ظرفیت‌های بالقوه مختلفی در حوزه منابع انسانی، منابع طبیعی و زیرساختی وجود دارد که به نوعی می‌توانیم از آنها بهره‌وری داشته باشیم ولی استفاده نکرده‌ایم.

به ویژه بین کشورهای پیرامون و قابلیت‌های فکری‌ای که امروز می‌توانیم در حوزه فرهنگی در استفاده از مکتب فکری شیعه داشته باشیم.

بحثی که در خصوص آینده‌نگری مطرح کردم یکی از نگاه‌های این است که می‌گوید شما آن آینده‌ای را می‌خواهید کشف کنید یک موقع آینده‌ای کشف شده است که وضعیت موجود را ادامه می‌دهید. می‌رویم و آینده‌ای را انتخاب می‌کنید یک موقع آینده هنجاری است که آن را بر اساس فرم‌ها و ارزش‌ها انتخاب می‌کنید و پدیده جدیدی هم وجود دارد که در نوع نگرش و آینده‌پژوهی امروز در عرصه جهانی مطرح می‌شود، که ما در مکتب شیعه در این زمینه بسیار غنی هستیم و مکتب شیعه به عنوان یک هنجار مسلط بر آینده جهان بسیار می‌تواند در آینده‌پژوهی و آینده‌سازی ایده بدهد.

شاید که کمتر به آن در حوزه نظری و فکری توجه کردیم. همین طور نقاط ضعفی در سیستم دیوان‌سالاری داریم که در هر حال می‌دانیم پای‌بند توسعه و موجب زمین‌گیر کردن توسعه ملی ما شده است و ساختارهای نامتعادلی که ما در بازار کار و نرخ بالای رشد بیکاری بر اساس رشد جمعیت طی دو دهه گذشته پیدا کردیم. تفاوتی که در قدرت خرید بین گروه‌های مختلف وجود دارد. بهره‌وری بین عوامل، تولید سهم پایین منابع انسانی در تولید ثروت ملی، وابستگی دولت به درآمدهای نفتی (زیرا اگر ما بخواهیم سهم GDP را در درآمدها محاسبه کنیم، نفت عمده درآمد ما را به خود اختصاص می‌دهد). تخصیص ناکارآمد سرمایه‌های ملی به سرمایه‌های انسانی، ساختاری و طبیعی یا ثروت‌ها، که انجام می‌دهیم. تمرکز انحصار اقتصاد دولتی که در هر حال یکی از مسائل اساسی و ضعف‌های بسیار تعیین‌کننده در رشد و شتاب حرکت آینده جامعه ما شده است، تعارض‌ها، تفاوت‌ها یا شکاف‌هایی که ممکن است در حوزه‌های نسلی یا فکری بدین نسل گذشته، امروز و آینده به وجود بیاید. حالا یا پرداخته شده است یا به نوعی وجود داشته باشد به هر شدت و ضعفی که می‌تواند بنشینیم و ارزیابی کنیم. جامع نبودن نظام تأمین اجتماعی به خاطر برخورداری از ایمنی و ثباتی که ما برای توسعه در بخش‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیاز داریم. نابرابری‌هایی که از لحاظ شاخص‌های توسعه در بین مناطق مختلف کشور داریم و ناکارآمدی در حوزه تولید علم و تحقیق و کاربردی نبودن آن به عنوان یک بستر برای ثروت‌زایی و تولید قدرت و حوزه‌هایی که ما در زمینه علم بیشتر اقتباس‌کننده و بهره‌برداریم نه تولیدکننده و انتشاردهنده.

مجموعه‌ای است که می‌تواند آن نقاط قوت و ضعف که ما در محیط ملی با آن مواجه هستیم را به وجود